

(به نام یزدان پاک)

نمایشنامه کما

نویسنده : حدیث سیرجانیان

کاراکترها :

۱- زینب

۲- مادر زینب

۳- لیلا (زن همسایه)

۴- حضرت زینب

صحنه : اتاق یک خانه معمولی و بسیار ساده

- دختر و مادره دو با جر و بحث وارد اتاق میشوند

-مادر ... خواهش میکنم به چرندیاتت ادامه نده دیگه خسته شدم

حجاب من به خودم ربط داره نه اهالی محل.... من برای خودم زندگی میکنم اونا هم برای خودشون

-ببینم از کی تا حالا حرف های بزرگترها چرندیات شده... بزرگتر هر چی میگه به صلاحته کی میخوای بفهمی این رنگ و روغن ها چیه میمالونی به پوستت اه

-من میخوام نفهم باقی بمونم زندگی خودمه میفهمی؟(سرش را از پنجره بیرون میکند و فریاد میکشد) اهاaaaaaaaaaaaaaaaaaaaaای همسایه ها
..... اه ای اهالی شهر من - میخوام - نفهم - ب- م - و
ن- م

-زینب..... زینب ... بیا داخل زشته

-چی زشته؟ چرا شماها از حقیقت فرار میکنین...چرا نمیخواین به این باور برسین هر کسی راهشو خودش انتخاب میکنه دخالت بده زشته
عیبهههههههههه

- از قدیم و ایام بوده..... مادر باید دخترشو راهنمایی کنه تا راه کج نره از ره به در نشه دور و زمونه پره گرگ شده ...

- مادره من اینا راهنمایی نیست ... دیگه جونمو به لبم رسوندی ببینم چندباره بهت گفتم منو زینب صدا نزن ... ماما ببین یه امروزی روحیم خوب بود چیکارکردی باهام ...چتهچته...(فریاد میکشد)

-اینقدر داد و بیداد نکن همسایه ها میفهمن زشته من تو این محل ابرو دارم... خیلی خب من میرم تو اسپزخونه به کارام برسم تو هم دیگه جیغ جیغ نکن

-تو هم که زندگی نمیکنی همش اسم ابرو تو میاریانگار همه بی ابرو هستن و فقط خودت ابرو داری

(مادر با چشم غره از صحنه خارج میشود- دختر به سمت کیسه ها میرود و لباس هایی که تازه خریده را از کیسه بیرون می آورد روبروی اینه اتاقش می ایستد و خودش را در لباس تجسم میکند)

-نه (لباس اول را پرت میکند)

نه اینم رنگش مناسبه این جشنه امشب نیست (لباس دوم را پرت میکند)

هااااااااااا... این خودشه خیلیم برازندمه

(صدای اذان پخش میشود)

-خانم زهرا منفرد...مادره گرامی....لطفای صدای رادیو خود را کم کنید...بنده دارم تمرکز میکنم لطفا درک کنید

- همیشه دخترم ... گناه داره همیشه که صدای اذان رو قطع کنم خدا رو خوش نییاد

-بعد خداتون خوشش میاد من نتونم تمرکز کنم ... شما کارتون مردم ازاریه نه خدا پرستی امان از دسته شماها

-اوف از دسته تو زینب ... بیا صداشو اروم کردم راضی شدی حالا با خیاله راحت تمرکز کن

(وارد صحنه میشود)

-من چندبار باید به شما بگم به من زینب نگید اسم من انجلاست....من فارسی صحبت میکنم فارسی بلدید

-اینجور نگو خدا رو خوش نییاد ... حضرت زینب بانوی دو عالمه من اسمشو روی تو گذاشتم که پشت و پناهت باشه

-بس کن دیگه خسته شدم از این افکارها و حرف های پوچ....چطوره یه مرده میتونه پشت و پناه من باشه

-استغفرالله...خدایا تو ببخش ... تو تنت شیطان رفته ...

-بابا من گناه کارم من بد من ابلیس شما که خوبی با من جر و بحث نکن بفرمایید بیرون (از صحنه خارجش میکند)

-درو وا کن زینبباتوام (در میزند) من فقط خوبیتو میخوام هر مادری وظیفشه دخترشو راهنمایی کنه

(زینب وسایلش را جمع میکند و درب را باز میکند)

- زهرا خانم خیالتون راحت شد؟ همینو میخواستید؟

- چرا وسایلتو جمع کردی

- دارم میرم

- داری میری؟ کجا میری؟ چرا میری؟

- سکوت

- با توام

- سکوت

- به عنوان یه مادر حق دارم بدونم دخترم کجا میره و میاد...

- میرم یه جایی که حرفمو بفهمن

(خارج میشود صدای جر و بحث همچنان ادامه دارد - نور میرود -
افکت رعد و برق)

- (صدای تیک تیک ساعت رو میزی به گوش میرسد مادر رو به
ساعت میکند و تسبیح می اندازد و مرتب ذکر میگوید)

سبحان الله.... الله اکبر.... اللهم صل علی محمد و آل محمد.....

(نور میرود -مادر در حال خواندن نمازشب است نمازش تمام میشود
رو به ساعت میکند)

ساعت ۲ شب شد پس این دختر کجا موند... خدایا خودت به خیر
بگذرون

(نور میرود -مادر روی کاناپه تک نفره ای که در اتاق گذاشته شده
خوابش برده صدای اذان صبح به گوش میرسد مادر باشنیدن صدای
اذان از خواب بیدار میشود جا نمازش را پهن میکند و زنگ خانه به
صدا در می آید)

-وایسا ببینم ... سرتو انداختی پایین میری داخل اتاقت انجلا خانم
تو میدونی دیشب تاحالا چی از من گذشته؟ تو میدونی من دیشب تاحالا
چقدر راز و نیاز کردم تا سالم برگردی به خونه

-خستم دستمو ول کن

-دیشب تا الان کجا بودی؟ تو این محل کدوم دختری دیدی دم سحر بیاد
خونه که تو دومیش باشی..... میدونی اگه کسی تو کوچه پس کوچه ها
دیده باشه تورو چه فکری راجبمون میکنه

-بسه ... بسه ... دیگه خسته شدم همش به من گیر میدی همش تو فکره
حرفه مردمی خسته شدم منم ادم منم میخوام جوری که دوست دارم
زندگی کنم راحتم بزار... راحتم بزار خستم کردی (مادر زینب را در
اغوش میگیرد و قصد دارد ان را آرام کند)

-دخترم اروم باش ... تو خونه همه این حرفها هست تو باید به اعصابه
خودت مسلط باشی

-مادر یه لیوان اب میخوام

-باشه دخترم الان برات میارم (از اشپز خانه لیوانی اب می آورد -
زینب رخت خوابش را پهن میکند و دراز میکشد) چراغ رو خاموش
کنم؟

-اره

-پس منم برم گرفتاره کارای نذری بشم ... تو هم زودی بیدار شو تا
یکی دوساعت دیگه همسایه ها میان تو هم باید بیای کمک (نور میرود
-افکت ترمز ماشین و تصادف)

لیلا (همسایه)(درحالی که لپه ها را پاک میکند)زیاد تو فکرش نرو
خودش به مرور زمان درست میشه تو این سن خیلی از دخترها سر
اعتقاداتشون با خانواده ها بگو مگو دارن

-لیلا میترسم ... میترسم راهشو کج بره ... باباش خدا بیامرز اونو به
من سپرد میترسم اون دنیا شرمنده اش بشم

لیلا: خدارحمتش کنه واقعا مرد بود یه مرده به تمام معنا

-گاهی وقتها میگم خدایا نکنه زینب دختره من و علی نیست ... میگم
نکنه تو بیمارستان عوض شده اخه هیچیش به ما نرفته

لیلا: خواهر این حرفها چیه اخه دیوونه شدی مگه (صدایی از حیاط می
آید)

-زهرا جان دمه در یه اقایی کارتون داره (مادر چادرش را سر میکند
و خارج میشود - نور میرود - افکت ضربان قلب - مادر کنار تخت تسبیح
و قران کوچکی در دست دارد و زیر لب مدام ذکر صلوات زمزمه
میکند زینب بر اثر حادثه تصادف به کما رفته و به دلیل نداشتن هزینه
بیمارستان در خانه بستری است)

- یا بی بی زینب تو خودت بهتر از هرکسی میدونی تو دله من چی
میگذره الان یک ساله که دخترم رفته تو کما تمام دکترها جوابم کردن
و گفتن امیدت و اهیه اما... اما نا امید نمیشم چونکه امیدم به خودته
یا بی بی زینب خودت کمک کن خودت به دادم برس امیدمو ناامید نکن
من جز زینب کسی رو تو این دنیا ندارم نزار بچم جلو چشمم پر پر
بشه

(مادر دستان دخترش را میگیرد و به ذکر گفتن ادامه میدهد - زنی
خمیده با عبا و روبنده ای سبز وارد صحنه میشود و دستش را بر
صورت زینب میکشد و آرام آرام به عقب برمیگردد - زینب به آرامی
انگشتش را تکان میدهد و مادرش متوجه او میشود)

- انجلا (زینب به آرامی چشمانش را باز میکند)

-مامان من اونو دیدم...

-خدایا شکرت دخترم به هوش اومد ..خدا صد هزار مرتبه شکرت

-من اونو دیدم... اینجا بود
-انجلا کی رو دیدی دخترم... کی اینجا بود
-به من فقط بگو زینب مامان اسم من فقط زینبه
-باشه هرچی تو بگی دخترم و ایسا من برم با دکترا تماس بگیرم (نور
میرود)

پاییز ۱۳۹۷

تقدیم به استاد حسن سالارمنش

پایان

۰۹۱۷۰۱۵۷۴۲۳ شماره تماس با نویسنده

(هرگونه کپی برداری و اجرا بدون مجوز نویسنده پیگرد قانونی دارد)

